

نهج البلاغه در آینه حوزة

اسماعیل باغستانی

سبک و ساختار نهج البلاغه

«نهج البلاغه» گردآورده شریف رضی، جز آنکه مشتمل بر زبدة سخنان امام علی بن ابیطالب (ع)، خلیفه چهارم مسلمین و امام اول شیعیان است و از این باب از چند است و مقدس و مورد توجه مسلمین، من حیث المجموع از جمله نوادر کتابهای جهانی محسوب است که ارزش ذاتی دارد و از جنبه ادبی و اخلاقی و دینی در مرتبه اعلای بلاغت و حکمت جای گرفته است.

چنان که می‌دانیم مسلمانان از همان دوران حضور امام و پس از او، کلام وی را به عنوان نمونه والای بلاغت و معیار سخن‌پردازی تلقی می‌کردند. خطبه‌هایش بلاغت‌افزای خطیبان بود و رسائلش سرمشق مترسلان. به قول استاد محمد عبده: «از مطالعه نهج البلاغه، دولت فصاحت و صولت بلاغت در نظرم مجسم گشت و به یقین دانستم که مدیر این دولت و قهرمان این صولت و پرچمدار پیروزمندش علی بن ابیطالب است...» [پرتوی از نهج البلاغه، دکتر سیدجواد مصطفوی، ص ۱۶۷] و هم به قول استاد محمدامین نوادی که از یحیی یمنی چنین نقل می‌کند: «هر خطیب توانایی از معانی سخن علی اب

نوشیده و هر واعظ بلیغی بر منوال کلام او سخن سروده است، علی‌آبشخور فصاحت و بلاغت، منبع و بارانداز، زادگاه و منشأ و ابر سنگین بار آن است» [همان]

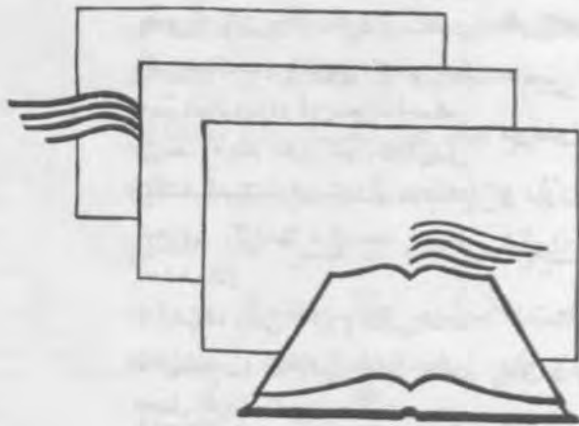
به همین دلیل هم از آن روزگار شماری از اصحاب و مریدان حضرت که قدر سخن می‌دانستند به حفظ و گردآوری خطب و سخنان کوتاه حکمت‌آمیز و نامه‌های او دست زدند. «این شیفتگان بی‌تاب، سخنانی را که آن حضرت در روزهای جمعه و اعیاد، در مساجد و میدانهای جنگ، در مجالس عمومی و خصوصی القا می‌فرمود، طبق سیره متداول عرب، به حافظه می‌سپردند و برای دیگران نقل می‌کردند تا رفته‌رفته به صورت نوشته و مجموعه و کتاب درآمد و حتی زیدین وهب چینی که در جنگهای حضرت شرکت کرده و بیش از دیگران شیفته گفتارش بود، نخستین کتاب را به نام «کتاب الخطب» تألیف کرد» [همان]

۱۳۶۲۱

بدینگونه در طی زمان و بر حسب نیازها و سلیقه‌های مختلف، مجموعه‌هایی از سخنان امام علی گرد آمده که نام شماری از این کتابها در دسترس ماست. اما بی‌گمان کار شریف رضی در این زمینه نقطه عطفی انکارناپذیری شد. او به دو کتابخانه عظیم و پرمایه دسترسی داشت: یکی کتابخانه برادرش سیدمرتضی و دیگری کتابخانه «بیت الحکمة» از آن شاپور (پسر اردشیر و وزیر بهاءالدوله بن بویه دیلمی) که به سال ۳۸۱ به اقتباس از بیت الحکمة مأمونی بنیاد شده بود و بیش از ده هزار کتاب اصیل از ایران و عراق و نسخه‌های رونویس شده از هند و چین و روم در آن گرد آمده بود و ویژه شیعیان بود و به قول یاقوت حموی «کتابخانه‌ای بهتر از آن در دنیا وجود نداشت» [همان ۱۳۶۴۱]

شریف رضی در این دو کتابخانه به تفتیح گونه‌گونی از سخنان امام علی دسترسی داشت.

اما او نمی‌خواست که مجموعه کامل سخنان آن حضرت را در کتابی واحد گرد کند. او بنای گزینش داشت و معیار او در گزینش، بنا به تخصص و علاقه شخصی‌اش و هم اقتضای طبع زمانه، «بلاغت» بود. خود او در دیباچه کوتاه پرمایه‌اش بر نهج البلاغه این معیار را ضمن بیان نحوه و انگیزه گردآوری کتاب، چنین توصیف می‌کند: «... کوشش همه این بود که - گذشته از زیبایی‌های بسیار و ارزشهای بی‌شمار - به‌ویژه جایگاه بلند امیرمؤمنان را در بلاغت، روشنگر باشم که او به‌راستی در میان پیشتازان این هنر، تسخیر بلندی آن قهرمانی است تک، که یادگاران دیگران - هرچه هست در مقایسه - ناچیز است و اندک، که سخن او دریایی است خروشان و اقیانوسی بی‌کران...» | خورشید بی‌غروب | ترجمه نهج البلاغه | عبدالمجید معادیخواه | ص ۱۳۶ و در پایان همان دیباچه، در سب



نگاهی دوباره به نهج البلاغه بیندازیم، پیامهای اساسی آن را کشف کنیم، خاصه در پی آن باشیم که نهج البلاغه برای آدمیان هم‌روزگار ما که در عصر شگفت‌انگیزی می‌زیند که شباهت به هیچیک از اعصار و قرون گذشته ندارد، چه پیامی دارد؟ چه دردی از دردهای آنها را التیام می‌بخشد؟ چه افقی را پیش رویشان می‌گشاید و چه آرمانی را فراراهشان می‌نهد؟

آیا باز تولید نگاه هنری - دینی علی (ع) به جهان و انسان و خدا، راه حل مناسبی نیست؟

نامگذاری نهج البلاغه می‌نویسد: «در پایان نهج البلاغه را به‌عنوان نام کتاب برگزیدم، چراکه برای ژرف‌نگران در آن، دریچه‌های بلاغت را می‌گشود و جستجوگر این هنر را بدان نزدیک و نزدیکتر می‌نمود. این کتاب نیاز استاد و شاگرد را پاسخگوست و...» [همان ۱۳۶۱]

بدینگونه به نظر می‌رسد - چنان‌که از کلام خود شریف رضی نیز پیداست - گرایش ادبی، خاصه با توجه به سابقه دراز آهنگ گزینشگر، در فنون ادب و شعر، در امر انتخاب سخنان امام (ع) مهمترین عنصر و عامل بوده‌است و بر دیگر عوامل غلبه دارد. وی در این امر چنان حرص و اصراری از خود نشان داده که باعث شده گاه از یک خطبه یا نامه دو روایت را یاد کند و عذرش هم در این کار، باز این است که هیچ دقیقه‌ای در این باب فوت نشود و هیچ جمله یا کلمه زیبا و بلیغی از قلم نیفتد. به تعبیر خود او: «گاه



سخن برگزیده‌ای از آن حضرت به گونه‌ای آورده شده است که پس از چندی در روایتی دیگر به گونه‌ای متفاوت یافت شده است یا با فزونی نکته‌ای یا با تعبیر زیباتری. در این صورت احساس می‌شد که باید تکرار شود، تا گزینش گذشته را پشتوانه‌ای باشد و مباد که گوهری گرانبها از دست برود... [همان]

شریف رضی عالم و ادیبی است سخن‌شناس و شاعری پرمایه با دیوانی مفصل. افزون بر این در روزگاری می‌زید که «بلاغت» سکه رایج زمانه است. روزگار آل بویه، دوره رونق و شکوفایی بی‌نظیر دانش و فرهنگ و شعر و فلسفه. روزگار متنبی و صاحب عباد و ابوعلی مسکویه و ابن عمید و ابوحیان توحیدی و ابوسلیمان بجستانی و باقلانی و شیخ مفید و کلینی و صدوق و سیدمرتضی. قرن یا قرنهایی که به دوره «رنسانس» اسلامی شهرت یافته است. روزگار شکوفایی عقل و بالاگرفتن مباحثات فلسفی و کلامی و فعالیت فرقه‌ها و گروه‌های مسلمان برای مجاب کردن رقبا و نیز دوران اعتلای شعر و نثر عربی و علی‌الخصوص «نثر فنی». روزگاری که شیعه، خصوصاً فرقه امامیه زیر چتر بویه‌پیمان متمایل به تشیع، مجال تنفس و فعالیت یافته است و در حال پی‌ریزی مبنای کلامی و فقهی خویش است. در چنین شرایطی «شریف رضی فرصت می‌یابد که «نهج البلاغه» را پدید آورد. به نظر می‌رسد که پیش از تخصص و ذوق ادبی، آنچه او را به این کار تشویق کرده، اقتضای طبع زمانه باشد. زمانه او زمانه اوج هنرهای کلامی است، زمانه

سیطره خرد و گرمی بازار مباحثات کلامی است. ظاهراً شریف رضی در این مجال و به عنوان یک عالم شیعی، می‌خواهد تحفه‌ای به بازار فرهنگ هدیه کند که به اقتضا و ملائم طبع مردم زمان باشد. در این صورت برای او چه کاری می‌تواند بهتر از تهیه «نهج البلاغه» باشد. گزینه‌ای مفصل از بلیغ‌ترین و زیباترین سخنان امام اول شیعیان، در آکنده به حکمت و خرد و سیاست و اخلاق و ... طبع زمانه زیبا پسند و شیفته ادب است. شریف رضی با توجه به این نکته دست به

امام به کرامت انسانها پیش از هر چیز حساس است. برای همین است که مردم انبار را از دویدن دربی مر کبش منع می کند و از مدیحه و مدیحه سرایی اظهار بیزاری می نماید و از آنکه در بلاد اسلامی خلخال از پای زنی ذمی در آورده اند، خونس به جوش می آید و از آنکه مرد یهودی کهنسال را در روزگار پیری وا گذاشته اند و او مجبور به تکدی شده است اظهار تأسف می کند زیرا در همه این موارد نوعی هتک حرمت انسانی می بیند. برای او که خداوندگار زهد و دنیاگریزی است، بی گمان حکومت بی ارزش است. اما وقتی مسأله ظلم و حرمت شکنی انسانی پیش می آید، به عنوان یک مسؤولیت اجتماعی که نفع عام مردم در آن است، آن را بر عهده می گیرد. او برای جان و مال و آبرو و کرامت انسانها ارزش فوق العاده قائل است



انتخاب زیباترین و بلیغ‌ترین سخنان حضرت می‌زند. اما در کنار این معیار، چیزهای دیگری نیز مورد عنایت اوست. در جامعه بازار مباحثات عقلی و کلامی داغ است. شریف رضی هم که امامی مذهب است و استادش شیخ مفید سرآمد متکلمان خردگرایی شیعه آن روز است، در این گزینش می‌کوشد فقره‌های مربوط به اینگونه مباحث را مفصلتر بیاورد. از این رو مباحث عقلی و کلامی در نهج البلاغه، عمده‌تر از بخشهای دیگر است. تفصیل مباحث مربوط به توحید و صفات خدا هم شاید ناشی از داغ بودن مباحثی از این دست در آن روزگار باشد.

بدینگونه شریف رضی با استفاده از کتابخانه‌های عظیمی که در اختیار داشت، در یک فرصت مناسب کوشید کتابی متین، خوش پرداخت و پرمایه از سخنان امام علی بن ابیطالب بسازد که بجز جنبه زیبایی‌شناختیش اس و اساس تعالیم امام اولین شیعیان را نیز برای شیعیان و دیگر فرقه‌ها روشن دارد و هویت شیعه را در قبال دیگر مذاهب و فرق رقیب، مشخص ببخشد.

با آنکه پیش از فراهم آمدن «نهج البلاغه»، خطب و رسائل امام علی (ع) مورد توجه و سرمشق اهل ادب و خطابه بود، اما کار شریف رضی و گزینش دقیق او باعث آمد که از آن زمان نهج البلاغه مرجع و ملجأ سخن‌سنان و ادیبان و خطیبان و نویسندگان و عالمان دینی قرار گیرد. وجود شروح موجز و مفصل و ترجمه‌های مکرر، در طول تاریخ بعد از تألیف نهج البلاغه، شاهد این مدعا است. همچنین وفور نسخه‌های ناقص و کامل متعدد از این کتاب در کتابخانه‌های گونه‌گون جهان اسلام و بیرون از آن، اقبال عام سخن‌سنان نکته‌دان و عالمان دینی را در طی قرون بدان روشن می‌دارد. اما سؤال سیمج و آزاردهنده‌ای که در اینجا خاطر را می‌خلد، این است که آیا نهج البلاغه با وجود اینهمه نسخ و شروح، تأثیری که مورد نظر بوده است را در طی تاریخ بر جامعه و مهمتر از همه بر حوزه و طالب علمان

و عالمان گذاشته‌است یا نه؟ به عبارت دیگر طالب علمان از نهج البلاغه، به عنوان یک مجموعه ذوجوانب که مشتمل بر زبده معارف اسلامی است و بر پایه معیار بلاغت و حسن زیبایی‌شناسی اختیار شده، اثر پذیرفته‌اند و اندیشه و کردار خویش را با آن منطبق ساخته‌اند؟ سهل است، سمت و سویی هم‌جهت با پیام اصلی نهج البلاغه داشته‌اند؟ یا در طی زمان، همواره فاصله‌ای - اندک یا زیاد - میان نهج البلاغه و حوزویان وجود داشته‌است. فاصله‌ای که از عدم درک این کتاب مستطاب، آنچنان که باید و من حیث المجموع ناشی شده‌است، نظیر همان داستانی است که بر سر قرآن کریم رفته‌است.

باری در طی مقاله حاضر می‌کوشیم که این مسأله را بازکاوی کنیم، با نگاهی گذرا به ساختار و شکل ظاهری نهج البلاغه و آنچه از معارف دینی و اخلاقی و انسانی و هم تاریخ در آن مجال انعکاس یافته‌است.

به نظر می‌رسد آنچه سخن علی (ع) را چه پیش از تألیف نهج البلاغه و چه پس از آن، همواره مورد اقبال عام قرار می‌داده، بیش از

وجه محتوایی و معرفتی آن، وجه ادبی و بلاغی و زیبایی‌شناسانه آن باشد. شادروان دکتر عبدالحسین زرین کوب در این باب چنین می‌نویسد: «در بین مسلمین غیر از خطبه‌ها و مواعظ رسمی که در نماز جمعه و مراسم اعیاد ایراد می‌شود و احياناً متضمن تقریر مسائل عامه است، موعظه‌های دینی مخصوصاً در مجالس تذکیر و تعزیت و نقل و تفسیر و روایت شامل تعبیرات مهیج و مؤثر از تجارب دینی، عرفانی و اخلاقی شده‌است که ادبیات ارزشمندی از آن در عالم اسلام به وجود آمده‌است. از جالبترین این آثار، مجموعه خطب و مواعظ و حکم منسوب به امام علی بن ابیطالب را می‌توان نام برد که صورت کامل و جامع آن تحت عنوان کتاب نهج البلاغه به وسیله شریف رضی از اکابر علما و سادات شیعه در بغداد (وفات ۴۰۶) جمع و تدوین شده‌است و از جهت فواید ادبی و لطایف دینی سرآمد این نوع و نمونه کامل آن محسوب است ...»

سخنان امام در این مواعظ و خطب به نحو اعجاب‌انگیزی مشحون از بدایع صنعت و لطایف بلاغت است. در عین حال اشمال آنها بر معارف اخلاقی و دقایق، آنها را در سطح فوق العاده بالایی از بلاغت منبری قرار می‌دهد که برای سایر اهل ادب تتبع از اسلوب آن را مشکل می‌کند و چنان می‌نماید که در عصر جمع و تدوین این مجموعه و قبل از آن، دیگر خطباً و ارباب بلاغت به این سخنان به عنوان سرمشق می‌نگریسته‌اند. مواعظ و حکم این مجموعه از جالبترین نمونه آن گونه اقوال در

اگر سید رضی در هزار سال پیش با معیارهای سنتی بلاغت اسلامی به گزینش شماری از خطب و نامه‌ها و کلمات حکمت‌آمیز امام علی دست زد و تحفه‌ای بی‌مانند به بازار فرهنگ و ادب عرضه کرد که تاکنون همواره سرمشق اهل سخن بوده‌است، اینک بر طالب علمان حوزوی است که این وجه نهج البلاغه - چنان که شریف رضی در پی آن بود - برجسته‌تر سازند و مجهز به ابزارهای جدید نقد ادبی و هنری، زوایای این کتاب مستطاب را بیشتر بکاوند و پرده از جمال آن بر گیرند و سپس معارف دینی را با اقتدا به پیشوایشان با هنر گره بزنند و به بازار فرهنگ و دانش

روانه سازند

تمام دنیای اسلام است و به قول بعضی محققان در مجموعه مواعظ و حکم که از زهاد و وعاظ اسلام باقی است، یک استثنای واقعی محسوب است. [در قلمرو وجدان، سروش ا ۴۵۹]

برجستگی و بی‌مانندی همین جنبه ادبی سخنان امام علی (ع) است که راهگشای نویسنده‌ای چون عبدالحمید کاتب و خطیبی نظیر ابن نباته است. «عبدالحمید کاتب که در فن نویسندگی ضرب‌المثل است» و در اوایل قرن دوم هجری می‌زیسته می‌گوید: من ۷۰ خطبه از خطبه‌های علی (ع) را حفظ کردم و پس از آن ذهنم جوشید که جوشید. [پرتوی از نهج البلاغه ۱۸۴] و «ابن نباته که ضرب‌المثل خطبای عرب است، می‌گوید: من صد فصل از سخنان علی (ع) را حفظ کردم و همانا برای من گنجی بی‌پایان بود.» [همان]

بنابراین آنچه در کلام امام، همه را مسحور می‌کند و به دنبال خویش می‌کشد، همانا اوج بلاغت و زیبایی آن است، به اندازهای که فضای ادبی و زیبایی‌شناسی دوران آل بویه که اوج روزگار ثرقتی زبان عربی است و دوران ظهور شاعران کم‌مانند، باز آن را سرمشقی والا برای تقلید و تتبع می‌شمرد و بر استان آن خضوع می‌آورد. اما چه چیزی به سخن علی (ع) این تشخیص را بخشیده و آن را در میان کلام اقران انگشت‌نما ساخته‌است؟ به عبارت دیگر اسلوب کلام او چیست و نحوه رفتارش با کلام چگونه است؟ بهتر است پاسخ این پرسشها و تحلیل این دقیقه را

درواقع علی (ع) با الهام از تعالیم قرآن و پیامبر اکرم، روح اسلامی و توحیدی را در نای زبان آلوده به شرک عرب جاهلی می‌دمد و با مصالح‌ازینش ماده‌جاهلی، بنایی اسلامی می‌سازد، بنایی که از الفاظ، رنگ اسلامی گرفته فراهم آمده‌است.

حنّالفاخوری که ادیب‌است و سخن‌شناس، برای کلام علی نظیری در نثر کهن عرب سراغ ندارد. همچنین او بر شگفت‌انگیزی و وسعت تخیل امام، در مقام یک سخن‌پرداز تأکید بسیار دارد. وی نثر توصیفی امام را به تابلوهایی زنده و جاندار و نزدیک به واقع تشبیه می‌نماید، و اینهمه را «وحي خاطر» و ذاتی و خداداد می‌داند. به قول خواجه شیراز:

حسد چه می‌بری ای سست‌نظم بر حافظ
قبول خاطر و لطف سخن خداداد است

از این رو ظرایف و دقایق و سجع‌پردازی ادیبانه‌ای که در کلام وی جلوه دارد، بی‌تکلف بر زبان او جاری می‌شود. همو در جای دیگر، برخی فقرات خطابه‌های حضرت را به شعر مانند می‌کند: «بسیار است که قلب آن امام برای تأمل در عجایب صنع خداوند و ستایش کمالات و بدایع الهی به‌یروز می‌آید آنگاه قطعه‌هایی شعرگونه را در وصف مورچه و طاووس و خفاش که از حیث دقت در وصف از غنای هنری بزرگی برخوردارند، به قلم می‌آورد...» [همان]

به نظر می‌رسد علی (ع) ذاتاً هنرمند است و با جسمی جمال‌پرستانه به جهان می‌نگرد. جمال‌جلیل حضرت حق را در ذره‌ذره جهان طبیعت و جهان انسانی به‌روشنی می‌بیند. زبان سنگین پررمزوراز و آکنده از تشبیه و استعاره‌وی حکایت از نگاه دقیق و نکته‌سنجانه‌وی به محیط اطرافش و تخیل خلاق بی‌کرانش دارد.

به این بخش از دعای استسقای حضرت که به قطعه شعری دل‌انگیز و مؤثر در وصف باران مانده‌است، توجه فرمایید:

«ندعوک حین قط الانام و منع الغمام و هلک السوام، ان لا تأخذنا بأعمالنا، و لا تأخذنا بذنوبنا، وانشر علينا رحمتک بالسحاب المنیع و الربیع المغدق و النبات الموتق، سحاً و ابلاً، تحیی به ما قدمت و ترد به ماقدفات. اللهم سقنا منک محییه، مرویه، تامه، عامه، طیبه، مبارکه، هنیئه، مرثیه، مریعه زاکیانيتها، نامرا قرعها، ناضرا و رقتها! تنعش بها الضعیف من عبادک و تحیی بها المیت من بلادک اللهم سقنا منک تعشب بها نجدانا و تجری بها و هادنا یخصب بها جنابنا و تقیل بها ثمارنا و تعیش بها مواشینا و تندی بها افاضینا و نستعین بها ضواحینا من برکاتک الواسعه و عطایاک الجزیله علی بریک المرمله، و وحشک المهمله. و أنزل علينا سماء مخضله؛ مدرارا هاطلة، بدافع الودق منها الودق و یحفر القطر منها القطر، غیر خلب برقتها، و لاجهام عارضها، و لافزع ریابها، و لاشفان ذهابها حتی یخصب لامراعها المجدبون، و یحیا بیرکتها المستون، فانک تنزل العیث من بعد ما قنظوا، و تشر رحمتک و أنت الولی الحمید».

از زبان حنّالفاخوری نویسنده مسیحی «تاریخ ادبیات زبان عربی» بشنویم: «از سرتاسر نهج البلاغه با وضوح تمام نبوغ امام علی متجلی است، اساس این نبوغ، عقل شگفت‌آور او است. عقلی با ادراک وسیع و عمیق که هیچ دقیقه‌ای را فرو نمی‌گذارد، هر پیش‌امدی را نیک می‌سنجد و افکار را غربال‌شده، ثابت، دور از اضطراب و ضعف جاری می‌سازد.

این قدرت تعقل و اندیشه از هر لفظ و هر جمله‌او بی‌بسته و مرتبط به هم چنان که پیش از او در نثر قدیم عرب سابقه نداشت، می‌جوشد. نیز نبوغ علی در خیال وسیع و گسترده‌اوست یا تصویری دقیق و روشن. تصویرهای خود را از جهان واقع می‌گیرد آنگاه صحنه‌های واقعی و دلپذیر و تابلوهایی هنرمندانه و جمیل می‌آفریند و این خیال را با شعوری زنده و فعال، که در آن صحنه‌ها و تصویرها روح و حرکتی نو می‌دمد، می‌آمیزد، آنگاه آنچه پدید می‌آید، از جهت شدت تأثیر بی‌مانند است. باید بر اینها که گفتیم، قدرت ملکه کلام و فریجه سخنوری را نیز افزود که می‌تواند به‌طور بداهت انواع تعبیرها و اسلوبهای هنری را بیافریند. از این رو نثر علی، خزانه‌ای است که میان طبع و صنعت جمع دارد و این آمیزه چنان زیبا و هنرمندانه است که طبع از صنعت تشخیص داده نمی‌شود. علی، به خاطر قدرت شگرفی که در بیان سخن دارد، گویی هرگز فکر خود را به‌رحمت نمی‌اندازد و همان اراده بیان سخن، سخن را بر زبان او جاری می‌سازد و تشبیهات، صور، امثال، استعارات، انواع موازنه، مرادفه، توضیح و سجع را چنان در کلام خود می‌آورد که پنداری همه‌وحي خاطر و طبع و از مقتضیات معنایی است که در سینه از خلجان دارد و اینک یک عقیده نیرومند آن را بیرون می‌ریزد، همه در جامه‌ای از واژه‌های جاهلیت که دوره جدید و تمدن جدید آنها را نرم کرده و صیقل داده‌است. علی، این واژه‌ها را با آنچنان تألیف دلپذیری در کنار هم قرار داد که از آن یک موسیقی خوش‌آهنگ متصاعد است. از نثر او شعری با اوزان خاص پدید می‌آورد و نغمه‌هایی می‌آفریند که به مقتضای حال گاه سخت و خشن می‌شوند، گاه نرم و ملایم» [تاریخ ادبیات زبان عربی | حنّالفاخوری | ترجمه عبدالمحمد آیتی | ص ۲۵۱ - ۲۵۰]





به نظر می آید که در حال حاضر فاصله‌ای قابل اعتنا میان حوزویان و ظاهر و باطن نهج البلاغه وجود دارد که در طی تاریخ بعد از تدوین آن پدید آمده است. فاصله گرفتن از وجه بلاغی و هنری نهج البلاغه، به دور افتادن از نگاه هنری امام به جهان و انسان مؤدی شده و مآلاً چشم انداز هنری داشتن به جهان و انسان محروم مانده است. حفظ نهج البلاغه و آشنایی با پاره‌ای از آرایه‌های ادبی موجود در نهج البلاغه به هیچ وجه در این زمینه سودمند و کارساز نیست. باید به مبانی زیبایی شناسی و جهان بینی هنری امام عمیقاً آشنا شد، زیبایی شناسی‌ای که در دین شناسی امام ریشه دارد و مکمل آن است

بی‌صاحبیت را پاسخگو باشند و چونان بخشی از سفره گسترده‌ات، بر طعم، خیل گرسنگان را پذیرا گردند. ابری را بر سر ما سایه افکن ساز که شینش همه جا را تر کند، بارانش پر پشت و ریزان باشد، چنان که چکچاک ناشی از برخورد دانه‌های درشت و قطره‌های بر قدرتش حماسه‌ای از بارش رحمت را به نمایش گذارد. نه آن ابری که بر قش خشک و پهنایش در افق نومیدکننده و ابرهای سفید و پراکنده‌اش کم‌باران و همراه با وزش بادهای سرد و یأس آور باشد تا سوختگان عهد خشکسالی در گیاهان آن یاران بچردند، و به برکتش قحطی زندگان زنده شوند، آری این تویی که درست در روزگار نومیدی، باران را فرو می‌باری و سایه رحمت را می‌گسترانی، که ولایت مطلقه تو را باشد که تمامی جلوه‌های تدبیر و ولایت ستایش انگیز است. [فرهنگ آفتاب ۱ ص ۴۹۸۵ - ۴۹۸۶]

نمونه بسیار عالی دیگر در این باب، خطبه ۱۶۵ نهج البلاغه در وصف طاووس که در واقع همچون نقاشی چشم‌نوازی است که در قالب لفظ ریخته شده است و نشان می‌دهد که امام علی (ع) با چه دقت زیباشناسانه‌ای به جهان می‌نگرد و هیچ دقیقه‌ای را فرو نمی‌گذارد. چیزهایی که مردم عادی معمولاً از کنار آنها به آسانی می‌گذرند، در نگاه علی (ع) ساخته شگفت‌انگیز است و مسحورکننده.

نگاه زیباشناسانه و هنرمندانه علی (ع) را در آنجا که به وصف قرآن می‌پردازد نیز می‌توان دید: «و ان القرآن ظاهر ائین و باطنه عین، لائتی عجائبه و لاتنقی غرابه و ...». «ظاهر این کتاب - قرآن - بیسی زیباست و باطنش بسیار عمیق، شگفتیهایش پایان ناپذیر است و ناشناخته‌هایش تمام ناشدنی ...» [همان ۱۹۸۵]

این یک نگاه زیباشناسانه است که گویی به قرآن - فارغ از جنبه‌های دیگرش - چنانچه یک اثر هنری با لایه‌های معنایی گونه‌گون می‌نگرد و خوانندگان را ضمن توجه به زیبایی ظاهری آن به گذر از این ظاهر و کشف اعماق آن ترغیب می‌نماید. دکتر صبحی صالح در مقدمه ممتع خود بر نهج البلاغه ویژگی عمده‌ صوری آن را نثر توصیفی و تصویری آن می‌داند و امام علی را در ذروه توصیف‌گران قدیم و جدید می‌تواند. [نهج البلاغه، تحقیق الدكتور صبحی الصالح، دار الهجرة ۱۳۶۱]

در حال بی‌گمان سخنان بلیغی که بر زبان علی (ع) بی‌هیچ تکلفی جاری می‌شود، از سرچشمه نگاه هنرمندانه وی به جهان سیراب می‌شود. گاهی که همه جهان را چونان نابویی بی‌مثال می‌بیند که از قلم صنع الهی برون تراویده است گویی خواجه شیراز از زبان علی است که چنین می‌سراید:

خیر نابر کلک ان نقاش جان افشان کیم
که اینهمه نقش عجب در گردش پرگار داشت

«اینک در حالی می‌خوانیمت و به پیشگاهت دست دعا برمی‌داریم که انبوه مردم به نومیدی گراییده‌اند، ابرها از باران دریغ ورزیده‌اند و چرندگان به هلاکت افتاده‌اند! آری، در چنین هنگامه‌ای باز هم از تو می‌خواهیم که بر کارهای بدمان ما را مگیری، و به گناهانمان ما را کیفر ندهی. سایه رحمت را بر سرمان بگسترانی، با ابرهای بزمباران و بهاری یا بارانهای درشت و فراوان و سرزمینی خرم از انواع گیاهان، با چنان دانه‌های درشت بارانی که تمامی مرده‌های دوران قحطی را از نو زنده سازد و آنچه را از دست رفته است، بازگرداند. بارخدایا از درگاهت آبی طلب داریم حیات بخش و سیراب‌ساز، بی‌کاستی و فراگیر، پاکیزه و فرخنده، گوارا و رویش‌زا، چنان بارانی که گیاهش رویا و نهالش پریار است و سرسیزی برگهایش خیره‌کننده چشمان تماشاگر! تا بدان، بندگان نزارت رمق گیرند و بخشهای مرده کشورت حیات یابند. بارخدایا، بارانی به ما ارزانی دار که تپه‌های سوخته‌مان را خرم و شاداب و جویباران خشکیده‌مان را روان و پرآب و روستاهامان را سرسبز و نشاط‌آور کند و بدان، بار دیگر میوه‌هامان به ما روی آورند و چهارپایانمان زندگی از سر گیرند، و نقاط محروم و دورافتاده‌مان لبی تروتازه نمایند، و دشت و صحراهامان، سراسر از برکات گسترده و دهشهای کرانت نیرو بگیرند تا نیاز مردمان نیازمند و هم درندگان

فاصله حوزه از سبک‌شناسی نهج‌البلاغه

اما اینک باید دید که این نگاه هنرمندانه و زیباشناسانه تا چه مایه بر مریدان امام، خاصه حوزویان تأثیر نهاده‌است؟ یا بیاییم این پرسش را به گونه‌ای دیگر طرح کنیم: توجه و تعمق در زوایای نگاه هنرمندانه امام علی(ع) به جهان و انسان و طبیعت، چه تأثیر مثبتی بر جهان‌اندیشی حوزویان می‌تواند بگذارد؟ افق ذهن و زبانشان را به چه سویی می‌گشاید؟

آیا فراگرفتن مشتی فرمولهای کلیشه‌ای صرفی و نحوی و بلاغی که در کتابهای ادبی مرسوم حوزه گنجانده شده‌است، به علاوه اطلاع بر پاره‌ای از معارف فقهی و کلامی و احیاناً تاریخ، باب همسخنی با نهج‌البلاغه و مآلاً اثربخشی از آن را بر روی طالب علمان خواهد گشود؟

آیا ما نیز چون علی به طبیعت می‌نگریم؟ خطوط متوازی یا متقاطع باران در قاب پنجره اطاقمان همانقدر ما را به شگفت می‌آورد که علی را؟ تکه‌ابری غریب در پهنه اقیانوس وار آسمان، عبور منظم رمه‌ها بر دامن کوه و خطی که از جای سمشان بر سینه کوه می‌ماند و آن را می‌آزاید، شاخه درخت تاکی که بر شانه دیوار کوچه‌ای که از آن می‌گذریم لمیده و رهگذران را از سایه خویش بهره‌مند ساخته و ... همان اندازه که طاووس و مورچه و خفاش اعجاب‌علی را برمی‌انگیختند، ما را

تحت تأثیر قرار می‌دهند؟ آیا درسهایی که طالب علمان در حوزه، یک عمر بر سر آنها قیل و قال می‌کنند و نیروهای حیاتی خویش را صرف آنها می‌کنند، آنان را بر آستان چنین دیدگاه هنرمندانه‌ای که از واژه‌واژه نهج‌البلاغه مستفاد می‌شود، می‌نشانند؟ کسی به آستانه این نحوه‌نگریستن واصل شده‌است که به راحتی و از بن دندان بتواند بگوید: ما رایت الا جمیلا، و به قول شیخ شیراز: عاشقم بر همه عالم که همه عالم ازوست.

بی‌گمان برآیند این نحوه‌نگریستن به جهان، نزدیک شدن بل یکی شدن هنر و دین است یا به عبارت دیگر درآمیختن جهان‌بینی هنری با جهان‌بینی دینی، و به همین دلیل هم هست که کتابهای مقدس در هر دینی، گاه به شعر پهلو می‌زنند و در جوار حس دینی، حس زیباشناسانه آدمی را نیز سیراب و شکوفا می‌سازند. متقابلاً کتابهایی ادبی وجود دارند که مردم به دیده کتب دینی در آنها می‌نگرند و محترم و مقدس و اسرارآمیزشان می‌یابند. نهج‌البلاغه از آن دست کتابهایی است که از

آیا ما نیز چون علی به طبیعت می‌نگریم؟ خطوط متوازی یا متقاطع باران در قاب پنجره اطاقمان همانقدر ما را به شگفت می‌آورد که علی را؟ تکه‌ابری غریب در پهنه اقیانوس وار آسمان، عبور منظم رمه‌ها بر دامن کوه و خطی که از جای سمشان بر سینه کوه می‌ماند و آن را می‌آزاید، شاخه درخت تاکی که بر شانه دیوار کوچه‌ای که از آن می‌گذریم لمیده و رهگذران را از سایه خویش بهره‌مند ساخته و ... همان اندازه که طاووس و مورچه و خفاش اعجاب‌علی را برمی‌انگیختند، ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند؟

آیا درسهایی که طالب علمان در حوزه، یک عمر بر سر آنها قیل و قال می‌کنند و جوانی و نیروهای حیاتی خویش را صرف آنها می‌کنند، آنان را بر آستان چنین دیدگاه هنرمندانه‌ای که از واژه‌واژه نهج‌البلاغه مستفاد می‌شود، می‌نشانند؟

چشم‌اندازی هنرمندانه به جهان می‌نگرد و زیبایی‌های آن را کشف می‌کند و آن را به جهان‌بینی دینی گره می‌زند.

اما به نظر می‌رسد که تحصیلات مرسوم حوزه - در بیشتر موارد - طالب علمان را آماده چنین درکی از جهان نمی‌کنند. بیشتر وقت طلاب پس از آشنایی با ادبیات و منطق، بیشتر به متن خوانی و حل مشکلات متون می‌گذرد. اگر هم با قرآن و نهج‌البلاغه آشنا باشند، نوعی آشنایی بدوی است که از حد تفسیر ظاهری فراتر نمی‌رود. بیشتر اوقات طلاب به تحصیل فقه و اصول و بعضاً فلسفه می‌گذرد. اما گویا هیچگاه مجال آن را نمی‌یابند که به گونه‌ای ژرف‌تر با لطایف و ظرایف هنری و بلاغی قرآن و نهج‌البلاغه که اینک مورد بحث ما است، آشنایی حاصل نمایند.

بدینگونه به نظر می‌آید که درحال حاضر فاصله‌ای قابل اعتنا میان حوزویان و ظاهر و باطن نهج‌البلاغه وجود دارد که در طی تاریخ بعد از تدوین آن پدید آمده‌است. فاصله گرفتن از وجه بلاغی و هنری نهج‌البلاغه، به دورافتادن از نگاه هنری امام به

در حال اگر از جنبه هنری نهج البلاغه صرف نظر کنیم، باز نهج البلاغه کتابی بس مهم در تمدن اسلامی است. کتابی ذوجوانب و پرنکته و برگوشه و کنار و که احاطه بر همه جوانب آن از توان یک تن خارج است. به تعبیر دکتر شهیدی، مترجم گرانقدر نهج البلاغه «نهج البلاغه دایرةالمعارفی از فرهنگ اسلامی است؛ خداشناسی و جهان فرشتگان، پیدایش عالم، طبیعت انسان، آفتها و حکومتهای نیکوکار و یا ستمبار اما نکته اصلی این است که در سراسر این سخنان، خواست امام تدریس علوم طبیعی و جانورشناسی یا فهماندن نکته‌های فلسفی و با تاریخی نیست.

سخنان علی در طرح اینگونه بحثها همچون قرآن کریم است که بهزیان موعظت از هر پدیده محسوس یا معقولی نمونه‌ای روشن و قابل درک در پیش چشم شنونده قرار می‌دهد، سپس آرام آرام او را با خود به سرمزلی می‌برد که باید بدان برسد، به درگاه خدا و آستان پروردگار یکتا. «نهج البلاغه»، ترجمه دکتر سیدجعفر شهیدی، مقدمه ص ۱۰۱



تأثیر مفاهیم و ارزشهای نهج البلاغه در روش عملی حوزه

در ادامه سخنی که داشتیم، اینک این پرسش به ذهن می‌رسد که آیا طالب علمان حوزوی با معانی و مطالب متنوع نهج البلاغه تئوری برقرار کرده‌اند و به آنها تقرب جسته‌اند؟ آیا آنچه علی (ع) از آن تحذیر می‌کند و آنچه بدان ترغیب می‌فرماید، در میان کسانی که خود را شیعه او می‌نامند، خاصه حوزویان، مسموع واقع شده است؟ نهج البلاغه، تصویر مکتوبی است از گوشه‌هایی از زندگانی علی (ع)، آیا زندگی ما با این سوبه معنایی نهج البلاغه مطابقت یا مشابهتی دارد؟ مگر نهج البلاغه ما را به چه می‌خواند؟ آیا پیام نهج البلاغه را درست شنیده‌ایم؟ نهج البلاغه واجد پیامهای گونه‌گونی است و برآیند همه این پیامها کندن انسان است از جایی که هست و بردن او گامی به بیشتر و پرواز دادن او به افق بالاتر.

به نظر می‌رسد - با توجه به وضعیت جوامع اسلامی - که پیامها یا پیام اصلی امام علی هنوز چنان که باید، شنیده نشده است و جز شماری اندک از ویژگیان، نظراً و عملاً با پیامهای نهج البلاغه نسبتی سزاوار پیدا نکرده‌اند حوزویان نیز جز اندکی، از این قاعده ظاهراً مستثنا نیستند. کمتر کسی را می‌توان یافت که تماماً در معرض تابش انواع انوار این منشور هزاررنگ قرار گرفته باشد و این، هم ناشی از ناتوانی ذاتی ماست و هم نشأت گرفته از تقصیر ما در تبعیت.

مگر پیامها و معناهای نهج البلاغه چیست؟ و این فاصله به چه سبب پدید آمده است؟ نگاهی می‌اندازیم به برخی پیامها و موضوعات طرح شده در نهج البلاغه.

جهان و انسان مؤدی شده و مالا چشم انداز هنری داشتن به جهان و انسان محروم مانده است. حفظ نهج البلاغه و آشنایی با پاره‌ای از آرایه‌های ادبی موجود در نهج البلاغه به هیچ وجه در این زمینه سودمند و کارساز نیست. باید به میانی زیبایی‌شناسی و جهان بینی هنری امام عمیقاً آشنا شد، زیبایی‌شناسی‌ای که در دین شناسی امام ریشه دارد و مکمل آن است. دستیابی به این مهم، آنگاه میسر خواهد شد که آشنایی با هنر و مکاتب هنری و نقد هنر نیز انواع ادبی و مکاتب ادبی و گونه‌های نقد ادبی، به عنوان ضرورتی عاجل از سوی حوزویان تلقی گردد و دروس و کتبی در این موضوعات در ضمن دیگر دروس و سطوح حوزه گنجانده شود.

اگر سید رضی در هزار سال پیش با معیارهای سنی بلاغت اسلامی به گزینش شماری از خطب و نامه‌ها و کلمات حکمت‌آمیز امام علی دست زد و تحفه‌ای بی‌مانند به بازار فرهنگ و ادب عرضه کرد که تاکنون همواره سرمشق اهل سخن بوده است، اینک بر طالب علمان حوزوی است که این وجه نهج البلاغه - چنان که شریف رضی در پی آن بود - برجسته‌تر سازند و مجهز به ابزارهای جدید نقد ادبی و هنری، زوایای این کتاب مستطاب را بیشتر بکاوند و پرده از جمال آن بربینند و سپس معارف دینی را با اقتدا به پیشوایشان با هنر گره بزنند و به بازار فرهنگ و دانش روانه سازند. مگر در مقام عرضه معارف اسلامی، راهی جز این وجود دارد؟

نثر علی، خزانه‌ای است که میان طبع و صنعت جمع دارد و این آمیزه چنان زیبا و هنرمندانه است که طبع از صنعت تشخیص داده نمی‌شود. علی، به خاطر قدرت شگرفی که در بیان سخن دارد، گویی هرگز فکر خود را به زحمت نمی‌اندازد و همان اراده بیان سخن، سخن را بر زبان او جاری می‌سازد و تشبیهات، صور، امثال، استعارات، انواع موازنه، مرادفه، توضیح و سجع را چنان در کلام خود می‌آورد که پنداری همه و حی خاطر و طبع و از مقتضیات معنایی است که در سینه از خلجان دارد و اینک یک عقیده نیرومند آن را بیرون می‌ریزد. همه در جامه‌ای از واژه‌های جاهلیت که دوره جدید و تمدن جدید آنها را نرم کرده و صیقل داده است. علی، این واژه‌ها را با آنچنان تألیف دلپذیری در کنار هم قرار داد که از آن یک موسیقی خوش آهنگ متصاعد است. از نثر او شعری با اوزان خاص پدید می‌آورد و نغمه‌هایی می‌آفریند که به مقتضای پخال گاه سخت و گاه شگفت می‌شوند، گاه نرم و ملایم.



و سخن سنج دارد که باز خود را به رعایت جانب انصاف ملتمز می‌داند. چنان که وقتی از امام در باب برترین شاعر سؤال می‌شود، چنین پاسخ می‌گوید:

«ان القوم لم - یجروا فی حلیة تُعرف الغایة عند قصینها، فان كان و لابد فالملك الضلیل [برید امرا القیس].»

«شاعران در میدانی نتاخته‌اند که آن را نهایی بود و خط پایانش شناخته شود و اگر در این باره داوری کردن باید، پادشاه گمراه را این لقب شاید (امرء القیس مقصود اوست). [نهج البلاغه، ترجمه شهیدی ۱۴۶۲]

امام بر آن است که چون شاعران به سبکها و اسلوبهای گونه‌گون سخن ساز کرده‌اند، بنابراین انتخاب یک تن از شاعران به عنوان برترین، کاری دشوار و ناصواب است. اما اگر ناچار از انتخاب فقط یک تن باشد، آن پادشاه گم کرده‌راه را برمی‌گزیند یعنی امرء القیس، شاعر بزرگ جاهلی. می‌بینیم که امام (ع) در مقام داوری ادبی تعلق خاطر دینی خویش را دخالت نمی‌دهد و فقط از منظر هنری به نقد دست می‌زند.

گذشته از این، امام علی - به شهادت نهج البلاغه - خود نیز بارها مورد نقد و داوری یاران و دشمنانش قرار می‌گیرد. نقدهایی غالباً بی‌انصافانه و از سر حقد و دنیاپرستی و یا ناآگاهی. اما امام هیچگاه خود را برتر از دیگران نمی‌شمرد و با کریمانه از کنار این نقدها می‌گذرد و با دست نه پاسخگویی می‌زند.

اینک باید پرسید که خورویان با این محور از محورهای مهم نهج البلاغه چه نسبتی برقرار کرده‌اند و باید دید نقد - با همه انواعش - چه جایگاهی در حوزه دارد. حوزه که محوری‌ترین کارش تعلیم و تعلم است، باید از نقد به عنوان وسیله‌ای جهت صیقلی کردن گوهر علم بهره ببرد و هیچگاه آن را مورد غفلت قرار ندهد. در این کار هم بیش از هر کس امام علی را مقتدای خویش بدانند و نقد درست را که بر محور آگاهی عمیق و رعایت انصاف صورت می‌بندند، از جمله اهداف اولیه خویش بدانند.

مسئولیت اجتماعی از دیگر موضوعاتی است که در نهج البلاغه رنگ غالبی دارد. امام علی به عنوان جانشین برحق پیامبر و امام و پیشوای معنوی جامعه، خویشتر را به‌طور جدی در باب مسائلی که در جامعه می‌گذرد، مسؤول می‌داند. او

از جمله موضوعاتی که به گونه‌های متفاوت در نهج البلاغه مجال انعکاس یافته، مسأله «نقد» است. امام علی (ع) مرد نقد است، مرد نقد دینی و اجتماعی و سیاسی و حتی ادبی. علی در فرصتهای گونه‌گون، وضعیت دینی و اجتماعی و سیاسی جامعه بعد از پیامبر را با شهامت و گاه لحنی تند به نقد می‌کشد.

اعمال خلیفگان، خاصه عثمان را مورد انتقاد قرار می‌دهد. ناهنجاریهای دینی و اقتصادی جامعه عهد فتوحات را به بررسی می‌نشیند. نیز از رفتار طبقات مختلف، مردم را از منظر دینی و انسانی انتقاد می‌کند و... در عین حال رعایت انصاف و حد وسط را بر خویش الزام می‌کند.

حتی در باب شعر نیز نقد امام، حکایت از طبعی جمال شناس

رساله جامع علوم انسانی

عالمان را در قبال گرسنگی مظلومان و سیری ظالمان مسؤول می‌داند. حساسیتی هم که در این باب دارد، منحصر به اقامه یا محو برخی شعائر و ظواهر نمی‌ماند. امام به کرامت‌انسانها بیش از هر چیز حساس است. برای همین است که مردم انبار را از دویدن در پی مرکبش منع می‌کند و از مدیحه و مدیحه‌سرایی اظهار بیزاری می‌نماید و از آنکه در بلاد اسلامی خلخال از پای زنی ذمی درآورده‌اند، خوتش به جوش می‌آید و از آنکه مرد یهودی کهنسال را در روزگار پیری واگذاشته‌اند و او مجبور به تکدی شده‌است اظهار تأسف می‌کند زیرا در همه این موارد نوعی هتک حرمت انسانی می‌بیند. برای او که خداوندگار زهد و دنیاگریزی است، بی‌گمان حکومت بی‌ارزش است. اما وقتی مسأله ظلم و حرمت‌شکنی انسانی پیش می‌آید، به‌عنوان یک مسؤولیت اجتماعی که نفع عام مردم در آن است، آن را برعهده می‌گیرد. او برای جان و مال و آبرو و کرامت انسانها ارزش فوق‌العاده قائل است.

توجه حوزویان به این بُعد مهم نهج‌البلاغه باید به تحولی عظیم در حوزه منجر شود، سد ظاهرگرایی افراطی بی‌منطق را بشکنند و نگاه حوزویان را به آدمیان دگرگون سازد. علی (ع) برای انسانها ارزش ذاتی قائل است و از همین روست که به مالک سفارش می‌کند که مبادا میان مردم مصر از جهت مسلمان بودن و غیرمسلمان بودن تفاوتی قائل شود. یکجا در نامه بسیار مهمش به عثمان بن حنیف با لحنی سخت مسؤولانه می‌نویسد: «التع من نفسی بان یقال هذا امیر المؤمنین و لا یشارکم فی مکاره الدهر، او اکنون اسوه‌ایم من جشوبه العیس». «آیا بدین پسندیده کنم که - مرا - امیر مؤمنان گویند و در ناخوشایندهای روزگار شریک آنان نباشم یا در سختی زندگی - نمونه‌ای - برایشان نشوم؟» [نهج‌البلاغه، ترجمه شهیدی ۱۳۶۸] حوزویان نیز می‌باید بر این بُعد نهج‌البلاغه در رویکرد عملی خویش در برخورد با مسائل اجتماعی، تأکید بیشتری بوزنند و با بلندنظری به مشکلات واقعی و عام‌انسان امروز و خاصه‌انسان ایرانی امروز

توجه کنند و حساسیت نشان دهند، طبعاً این مهم آنگاه محقق خواهد شد که موقعیت انسان امروز با همه نقصها و کمالاتش برای حوزویان روشن شود و این البته در گرو مطالعات و برنامه‌ریزیهای مستمر و گسترده پژوهشی است.

پرهیزدادن از «تعصب» از دیگر موضوعات نهج‌البلاغه‌است که با آنکه ظاهراً بخش کوچکی از نهج‌البلاغه را اشغال

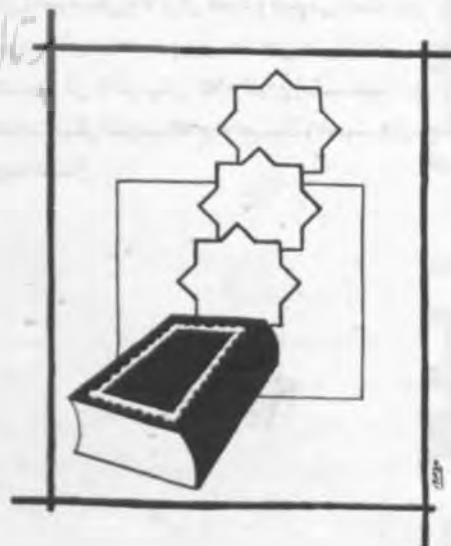
از سرتاسر نهج‌البلاغه با وضوح تمام بنوع امام علی متجلی است، اساس این بنوع، عقل شگفت‌آور او است. عقلی با ادراک وسیع و عمیق که هیچ دقیقه‌ای را فرو نمی‌گذارد، هر پیش‌آمدی را نیک می‌سنجد و افکار را غربال شده، ثابت، دور از اضطراب و ضعف جاری می‌سازد

کرده‌است، اما به‌نظر می‌رسد که در منظومه معارف نهج‌البلاغه جایگاه بلندی دارد. امام علی در نهج‌البلاغه مردمان را از تعصب پرهیز می‌دهد. تعصب که از جمله خصایل ناپسند مردمان عهد جاهلیت بود، امید می‌رفت که با انتشار و استقرار نظام اخلاقی قرآن از جامعه عربی رخت برتند. اما حوادث پس از رحلت پیامبر نشان داد که هنوز چنین نشده‌است. امام علی مردم را از آنکه این خوی جاهلی دوباره رشد کند، جای خصایل انسانی را بگیرد، نگران است از این‌رو مردم را از این خطر آگاه می‌سازد.

این، چیزی است که از حوزویان نیز ترویج و تبلیغ آن انتظار می‌رود. در جامعه‌ای با مشخصات جامعه ما همواره خطر این هست که تعصب نابجا، جای را بر فضایل پسندیده اخلاقی ببندد و چشم و گوش مردم را کور و کورسازد. حوزویان باید با پرهیزدادن مردم از تعصب که نقطه مقابل سماحت و سعه‌صدر است، مردم را از کوردلی و مقیدمانی بی‌منطق بازدارند.

«تاریخ اندیشی» از جمله محورهای مهم فکری امام علی در نهج‌البلاغه است. توجه به تاریخ فواید بی‌شماری در پی دارد که «عبرت گرفتن» تنها یکی از آنهاست. امام علی به این نکته به‌خوبی واقف دارد، از این‌رو در سفارش به فرزندش حسن (ع) او را متوجه این مهم می‌سازد:

«ای بنی اتی و ان لم اکن عمیرت عمر من کان قبلی فقد نظرت فی اعمالهم و فکرت فی اخبارهم و سرت فی آثارهم حتی عدت کاحدهم. بل کأنتی بما انتهى الی من امورهم قد عمیرت مع اولهم الی آخرهم، فعرفت صفو ذلک من کدره و نفعه من ضرره فاستخلصت لک من کل امر نخيله و توخیت لک جميله، و صرفت عنک مجهوله و رأیت حیث عنانی من امرک ما یعنی الوالد الشفیق و أجمعت علیه من أدبک آن یکون ذلک و أنت مقل العمر و مقبل الدهر، ذونیه سلیمه و نفس



چنان که از کلام خود شریف رضی نیز پیداست - گرایش ادبی، خاصه با توجه به سابقه دراز آهنگ گزینشگر، در فنون ادب و شعر، در امر انتخاب سخنان امام (ع) مهمترین عنصر و عامل بوده است و بر دیگر عوامل غلبه دارد. وی در این امر چنان حرص و اصراری از خود نشان داده که باعث شده گاه از یک خطبه یا نامه دو روایت رایج کند و عذرش هم در این کار، باز این است که هیچ دقیقه‌ای در این باب فوت نشود و هیچ جمله یا کلمه زیبا و بلیغی از قلم نیفتد

صافیة.

«بسرکم! هر چند من به اندازه همه آنان که پیش از من بوده‌اند، نزیسته‌ام اما در کارهایشان نگرسته‌ام و در سرگذشت‌هایشان اندیشیده و در آنچه از آنان مانده، رفته و دیده‌ام تا چون یکی از ایشان گردیده‌ام، بلکه با آگاهی‌ای که از کارهایشان به دست آورده‌ام، گویی چنان است که با نخستین تا پسینشان به سر برده‌ام. پس از آنچه - دیدم - روشن را از تاری و سودمند را از زیانبار باز شناختم و برای تو از هر چیز زبده آن را جدا ساختم و نیکویی آن را برایت جستجو کردم، و آن را که شناخته نبود، از دسترس تو به دور انداختم، و چون به کار تو چنان پدری مهربان عنایت داشتیم، بر ادب آموختن و همت گماشتیم، چنان دیدم که این عنایت در عفووان جوانی‌ات به کار رود و در بهار زندگانی که نیتی پاک داری و نهادی بی‌باک، «نهج البلاغه» تو حقه شریفی است»
ص ۲۹۸ - ۲۹۷

علی (ع) جز آنکه امام معصوم است، سیاستمداری کارآزموده است و باتجربه که به تصریح خودش، عمری را در مطالعه حال مردمان پیش از خود سپری کرده و در این کار چنان غرق شده که گویی یکی از آنان شده است و حال با پرسش که در عفووان شباب است، حاصل این تأملات را در میان می‌نهد و او را به درنگ کردن در آنها فرا می‌خواند.

اما آیا حوزویان نیز چنان که امام علی به تاریخ می‌نگریست و در آن تعمق می‌کرد، وقت خویش را صرف این کار می‌کنند؟ اصلاً تاریخ و مطالعات تاریخی در حوزه چه جایگاه و پایگاهی دارد؟ چند تن در حوزه به پژوهش در تاریخ می‌پردازند؟ جایگاه درس تاریخ در نظام درسی حوزه چیست؟ چند کتاب مهم در حوزه

تاریخ در روزگار ما منتشر شده است که دستاورد حوزویان باشد و صورت مرجع را پیدا کرده باشد؟ آیا پاسخ این سؤالات نومیدکننده نیست؟

سؤال آخر این که اصلاً حوزویان به اهمیت مطالعات تاریخی در روزگار ما و در تمدن امروز جهانی‌بی‌برده‌اند یا نه؟ آشنایی عمیق با این بُعد نهج البلاغه شاید ما را به پاسخ درست این پرسشها رهنمون کند.

اما محورهای معنایی و محتوایی نهج البلاغه بی‌شمار است و درباره هریک به اشباع می‌توان سخن گفت.

در نهج البلاغه از توحید و تقوا و علم و صبر و جهاد و مدیریت و عرفان و موعظه و طبیعت و به تقریب از تمامی جوانب امور مربوط به انسان و جهان و خدا و روابط آنها با یکدیگر سخنهای نغز به میان آمده است. توجه عمیق به هریک از آنها و مخصوصاً زاویه دید امام نسبت به آنها می‌تواند تأثیرات بسیار مهمی بر اندیشه و عمل حوزویان بگذارد.

بیاییم نگاهی دوباره به نهج البلاغه بیندازیم. پیامهای اساسی آن را کشف کنیم، خاصه در پی آن باشیم که نهج البلاغه برای آدمیان همروزگار ما که در عصر شگفت‌انگیزی می‌زند که شایسته به هیچیک از اعصار و قرون گذشته ندارد، چه پیامی دارد؟ چه دردی از دردهای آنها را التیام می‌بخشد؟ چه آفتی را پیش‌رویشان می‌گشاید و چه آرمانی را فراراهشان می‌نهد؟ آیا باز تولید نگاه هنری - دینی علی (ع) به جهان و انسان و خدا، راه حل مناسبی نیست؟

خویش می‌کشد، همانا اوج بلاغت و زیبایی آن است، به اندازه‌ای که فضای ادبی و زیبایی‌شناسی دوران آل بویه که اوج روزگار تشریفاتی زبان عربی است و دوران ظهور شاعران کم‌مانند، باز آن را سرمشقی والا برای تقلید و تبع می‌شمرد و بر استان آن خضوع می‌آورد. اما چه چیزی به سخن علی (ع) این تشخیص را بخشیده و آن را در میان کلام اقران انگشت‌نما ساخته است؟ به عبارت دیگر اسلوب کلام او چیست و نحوه رفتارش با کلام چگونه است؟

